ادامه از صفحه قبل

انعطاف بله؛ اما انفعال نه. ما ارزش‌ها را کنار نمی‌گذاریم؛ ولی برای تحقق ارزش‌ها ممکن است، مسیرها تغییر کنند و شاید گاهی مسیرهای کوتاه‌تر و پربازده‌تر انتخاب شوند. خوشبختانه نظام ما تاکنون به‌همین صورت عمل کرده است. بعد از ۴۳ سال از هرکسی سؤال کنید، این را خواهد گفت که ما هرگز دچار مسیرهای پرهزینه و کم‌فایده نشده‌ایم و عقلانیت حاکم بر نظام ما امروز هم قابل تأیید است.

اما چرا برخی به این ورطه می‌افتند و این مطالب را مطرح می‌کنند؟ مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی بزرگ، استاد حضرت امام ﷺ در همان زمان یک جمله کلیدی فرموده بود که «عمده جهل، به مرام اسلام است»؛ یعنی ما امروز هم طلبه‌هایی داریم و افرادی هستند که خودشان را اسلام‌شناس و فقیه معرفی می‌کنند؛ اما به مرام اسلام جاهل هستند و دین‌شناسی آنها اشکال دارد و سراغ اسلامی سکولارمآب و لیبرال‌مسلک می‌روند. برای اینها رفاه مادی و درآمد سرانه و آسایش مادی اصل است و معتقدند، تحت هر شرایطی باید مراقب باشیم این وضع به هم نریزد.

▫ یعنی در نگاه فقهی و اسلام‌شناسی جمهوری اسلامی، معیشت مردم اهمیت ندارد؟

• حتماً اهمیت دارد و نظام هم باید دائم بکوشد که معیشت و اقتصاد را ارتقا دهد؛ اما برای این جریان شبه‌علمی، معیشت و اقتصاد اصل و [بلکه همه‌چیز] است و در پس این دیدگاه، نگاهی مادی و نوعی نگاه لیبرالی به اسلام وجود دارد؛ چون در لیبرالیسم آنچه اصالت دارد، عیش‌ونوش است؛ آن هم برای یک بخش خاص از جامعه.

باید از اینهایی که دائماً در فکر تحقیر و اشکال نگاه‌های دینی ما هستند و همواره نسخه سازش و تسلیم تجویز می‌کنند، بپرسیم که آیا غرب بعد از ۳۰۰ سال، امروز می‌تواند برای جامعه خود و برای همه، رفاه؛ ولو حداقلی، ایجاد کند؟ وضع فقر، بی‌خانمانی و آسیب‌های اجتماعی در این کشورها چگونه است؟ این افکار و اوهام همه از جهل به مرام اسلام سرچشمه می‌گیرد.

نوعی محافظه‌کاری و همچنین ساده‌لوحی بسیار خطرناک در میان اینها هست. یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی این بود که چهره نفاق را از صورت استکبار برداشت. امروز برای همه جهان روشن است؛ حتی اروپا نیز می‌داند که آمریکا هدف زورگویی بر جهان و حتی خود اروپا را دنبال می‌کند.

▫ درواقع امروز مردم اینها را تجربه کرده‌اند و کسی نمی‌تواند، با اما و اگر نسخه‌های ساده‌لوحانه بپیچد.

• بحث مبارزه با کفر و استکبار امروز کاملاً تجربه عینی ماست. این مطالب یا از سر ساده‌لوحی است یا اغراض سیاسی در کار است؛ یعنی می‌خواهند حرف‌هایی بزنند که فلان جریان سیاسی خوشش بیاید و الاّ این حرف‌ها هیچ مبنای عقلانی، دینی و فقهی ندارد. شهید مطهری کلامی حکیمانه دارد با این عنوان که «فتوای فقیه روستایی بوی روستا می‌دهد و فتوای فقیه شهری بوی شهر.» می‌خواهم بگویم فتوا و برداشت فقهی افراد محافظه‌کار و افراد ترسو بوی ترس و محافظه‌کاری می‌دهد و برداشت‌های فقهی انسان‌های شجاع و کسانی که در صحنه دفاع از حق هیچ ابایی ندارند، درست است و از متن دین به دست آمده است. عنصر جهاد و مقاومت در برابر دشمن، از عناصر اساسی دین‌شناسی ماست.

▫ علاوه‌بر اسلام‌شناسی به نظر می‌رسد، امام‌شناسی این جریان نیز اشکال دارد. اینها مدعی‌اند فقه امام ﷺ چنین و چنان است و راه امام چنین و چنان؛ اما نظرات فقهی‌ای که مطرح می‌کنند، نسبتی با فقه امام ندارد. مثلاً در دستگاه فقهی امام ﷺ، ولایت‌فقیه و استکبارستیزی و استقلال مسلمین بسیار مهم بود؛ درحالی‌که در این جریان فقهی، همه اینها به‌نفع ادعای نگرانی بابت معیشت و اقتصاد و... کنار گذاشته می‌شود.

• این جریان مدعی فقه، نه‌تنها جهل به چهارچوب‌های فقاهتی دارند؛ بلکه جهل به مرام اسلام نیز دارند. اشکال این آقایان درواقع به خود امام ﷺ است، اگرچه ادعای خط امام دارند. قبل از انقلاب هم همین‌ها را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: چه کسی جواب این خون‌ها را خواهد داد؟ امام فرمودند: من جواب می‌دهم. اگر قرار بود امام ﷺ در دوره دفاع مقدس، لحظه‌ای مثل این آقایان بیندیشد، قطعاً امروز ایران را از دست داده بودیم.

امام ﷺ بود که فرمود: جنگ جنگ تا پیروزی. آن‌زمان هم‌فکران همین آقایان می‌گفتند که این شعار خشونت‌بار است. متأسفانه این آقایان امروز نماینده طیفی شده‌اند که در دهه اول انقلاب هم، امام و انقلاب را به چالش می‌کشیدند و دل ایشان را خون می‌کردند. حالا امروز همین‌ها دم از امام ﷺ می‌زنند.

خواهش من از اینها این است، امام را کنار بگذارند و حرف خود را صریح بزنند. امام را تقطیع نکنند. امام ﷺ فقیهی شجاع و انقلابی بود که فقهی انقلابی ارائه کرد. شاگرد بزرگ امام، شهید بهشتی می‌فرمود: «از امروز به بعد فقیه و مفتی و مرجع تقلید هم، باید انقلابی باشد تا ما به فتوایش عمل کنیم.» ایشان به شرایط مرجع تقلید علاوه بر مرد بودن و عاقل و فقیه بودن، انقلابی بودن را هم اضافه می‌کند.

شهید بهشتی که این آقایان در نگاه آزاداندیشانه و عقلانیت و تدبیر و جهان‌شناسی و... به گرد پای او هم نمی‌رسند. بنابراین، اولاً دین‌شناسی این جریان مدعی فقاهت، ضعیف و انحرافی است و ثانیاً جهان‌شناسی آنها ضعیف است و واقعیات جهان امروز را درک نمی‌کنند. بنابراین به حرف‌هایی سست و فرعی در فقه متوسل می‌شوند.

این جریان شبه‌علمی دنبال تقلیل، تقطیع و تحریف امام است. متأسفانه در ذهن مخاطبان خود چهره‌ای مشوه و متناقض از ایشان ارائه می‌دهند. جوان امروز ما می‌داند که امام انقلاب کرده است. می‌داند که امام برای انقلاب، هم خود را در معرض شهادت قرار داد و هم عده زیادی شهید شدند و امام از شهادت استقبال می‌کرد.

امام زمانی توسط هم‌فکران همین آقایان متهم شده بود که جوانان را به کشتن می‌دهد؛ اما امام قبل از اینکه فقیه باشد، یک اسلام‌شناس و مؤمن بود. قبل از اینکه دانش فقه برای امام مهم باشد، مؤمن به اسلام ناب بود. فقه، کلام، اصول، عرفان و تفسیر در نگاه امام چهارچوب‌ها و ابزارهایی علمی برای تحقق دین بودند. اگر اینها فقط یک‌بار فرمایش‌های امام در سال اول پس از انقلاب را بخوانند، می‌بینند که مهم‌ترین دغدغه امام اسلام است و می‌فرماید که ما باید فدای اسلام بشویم؛ همان‌طور که امام حسین ﷺ فدای اسلام شد. بله! فدا شدن به‌معنای بی‌گدار به آب زدن نیست.

اگر امام می‌خواست، بی‌گدار به آب بزند، حرکت‌های مسلحانه‌ای را که برخی هم‌فکران قدیمی این دوستان تأیید می‌کردند، می‌پذیرفت. اما امام ﷺ هیچ‌گاه تحت‌تأثیر فضای تبلیغاتی داخلی و خارجی قرار نگرفت و با دین‌شناسی درست خود حرکت کرد.

بحث مبارزه با کفر و استکبار امروز کاملاً تجربه عینی ماست.
این مطالب یا از سر ساده‌لوحی است یا اغراض سیاسی در کار است؛
یعنی می‌خواهند حرف‌هایی بزنند که فلان جریان سیاسی خوشش بیاید
و الاّ این حرف‌ها هیچ مبنای عقلانی، دینی و فقهی ندارد.
شهید مطهری کلامی حکیمانه دارد با این عنوان که
«فتوای فقیه روستایی بوی روستا می‌دهد و فتوای فقیه شهری بوی شهر.»
می‌خواهم بگویم فتوا و برداشت فقهی افراد محافظه‌کار و افراد ترسو
بوی ترس و محافظه‌کاری می‌دهد
و برداشت‌های فقهی انسان‌های شجاع و کسانی که در صحنه دفاع از حق
هیچ ابایی ندارند، درست است و از متن دین به دست آمده است.
عنصر جهاد و مقاومت در برابر دشمن، از عناصر اساسی دین‌شناسی ماست.

فرزانگان

آیت‌الله ابوالحسن معشوق فتونی رحمه‌الله‌علیه

• **تولد:** ۱۰۷۰ قمری
• **وفات:** ۱۱۳۸ قمری
• **مدفن:** نجف اشرف.
• **اساتید:** علامه مجلسی، میرمحمدصادق خاتون‌آبادی، شیخ محمود میبندی مشهدی، شیخ قاسم کاظمی نجفی، ملامحسن فیض کاشانی، آقاحسین خوانساری، شیخ عبدالحمید تونی خراسانی و .....
• **شاگردان**
محمدمهدی فتونی، شهید سیدنصرالله موسوی حائری، سیدحسین قزوینی، سید محمدبن امیرالحاج، شیخ عبدالله حویزی، شیخ عبدالله بحرانی و ....
• **آثار**
ضیاءالعالمین، الفوائدالغرویه، رساله تحقیقی درباره اذان و اقامه، حاشیه بر مجمع‌الرجل قهپایی اصفهانی، حاشیه بر کافی مرحوم کلینی، شریعه‌الشیعه، دلایل‌الشریعه و .....
• **ولادت و نیاکان**
فقیه توانا، محدث برجسته شیخ ابوالحسن معشوق، معروف به شریف فتونی یا شریف عالمی اصفهانی غروی، از عالمان و محققان بزرگ قرن‌های ۱۱ و ۱۲ قمری در سال ۱۰۷۰ قمری در محله درب امام اصفهان و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش ملا محمدطاهر فتونی داماد علامه مجلسی بوده است. وی اصالتاً اهل لبنان و جبل عالم و از اجداد شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر، به شریف عالم شهرت دارد.
• **پرواز ملکوتی**
شیخ ابوالحسن شریف در سال ۱۱۱۵ قمری به نجف اشرف هجرت کرد و در سال ۱۱۳۸ قمری در آن دیار وفات یافت و در همان سرزمین مقدس به خاک سپرده شد.

منبع: گلشن ابرار، ج ۱۳، ص ۱۶۷-۱۵۶

تفکر فلسفی در چیستی و چرایی فلسفه و نسبت آن با دیگر علوم و معارف

گفت‌وگو با دکتر محمد فنائی اشکوری

در پشت جلد این کتاب می‌خوانیم: فلسفه، تفکر عقلی روشمند درباره پرسش‌های بنیادین بشر و از زیربنایی‌ترین عناصر سازنده فرهنگ و تمدن است. بسیاری از اثرگذارترین شخصیت‌های متفکر تاریخ در جوامع مختلف فیلسوفان هستند. از اینجاست که شناخت چیستی و چرایی فلسفه اهمیت بسزایی دارد. درباره فلسفه، اهمیت و اعتبارش پرسش‌ها و ابهام‌های فراوانی مطرح است . برخی از این پرسش‌ها بدین قرار است: روش تفکر فلسفی چیست؟ چگونه می‌توان در فلسفه نوآوری کرد؟ فلسفه با علوم و معارف دیگر چه نسبتی دارد؟ نسبت فلسفه با دین چیست؟ فلسفه چه نقشی در زندگی بشر دارد؟ چرا گروهی با فلسفه مخالف هستند؟ نویسنده می‌کوشد در فصل‌های گوناگون کتاب به این پرسش‌ها پاسخ دهد. برای آشنایی با این اثر، که توسط انتشارات حکمت اسلامی منتشر گردیده است گفت‌وگوی پیش رو را می‌خوانید.

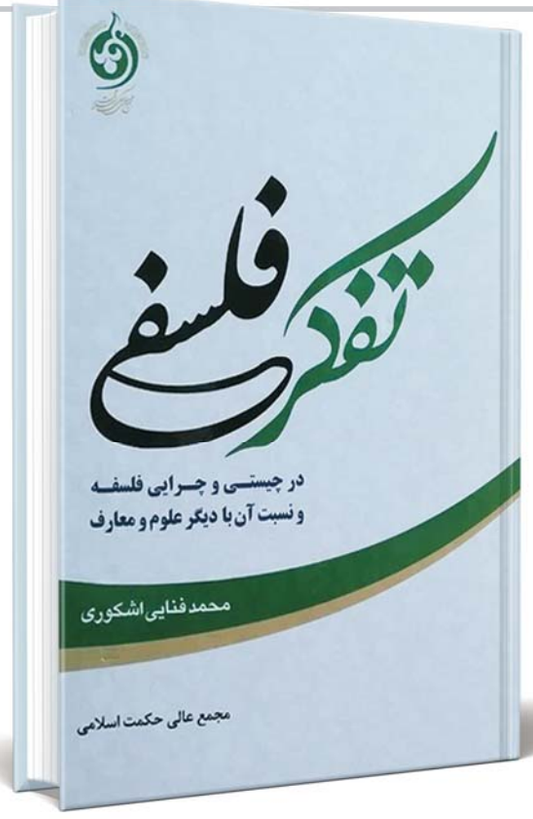

▫ موضوع کتاب «تفکر فلسفی» دقیقاً چیست و چه هدفی را از تألیف این کتاب دنبال می‌کنید؟

• همان‌گونه که از عنوان کتاب پیداست، موضوع آن چیستی تفکر فلسفی (philosophical thought)، ویژگی‌ها و روش‌های آن و تمایزش با شیوه‌های دیگر تفکر مانند تفکر تجربی، تاریخی، دینی و عرفانی است. بخش دیگر کتاب، درباره ارتباط و تعامل فلسفه با دیگر حوزه‌های معرفتی بحث می‌کند. مباحث این کتاب در حقیقت از مقوله فلسفه-شناسی یا فلسفه فلسفه یا فرافلسفه (meta philosophy) است. در شاخه‌های مختلف فلسفه از هستی، معرفت، اخلاق، ذهن، ماده، علم و مانند آن بحث عقلی می‌شود؛ اما در اینجا از خود فلسفه و تفکر فلسفی و چیستی و چگونگی آن بحث می‌کنیم.

▫ آیا می‌توان گفت این بحث، نوعی تحقیق درجه دوم (second order) است که موضوع آن فلسفه است؟

• اگر از این زاویه نگاه کنیم، در این کتاب دو سنخ بحث طرح می‌شود. هم از تفکر فلسفی به‌عنوان یک فعالیت عقلانی بحث می‌کنیم که بحثی است درجه اول و ناظر به نوع خاصی از معرفت که از این جهت با معرفت‌شناسی و روش-شناسی پیوند می‌خورد و هم از دانش فلسفه به‌عنوان یک دانش تحقق‌یافته در تاریخ بشر در فرهنگ‌های مختلف بحث می کنیم که به این اعتبار بحثش درجه دوم است؛ چون ناظر به دانش خاصی به‌معنای desciplin است .

▫ به‌طور کلی چه مباحثی در این کتاب طرح شده است؟

• مهم‌ترین کاربردهای فلسفه در طول تاریخ، روش فلسفه‌آموزی، روش تفکر فلسفی یا فلسفه‌ورزی، تاریخ فلسفه، فلسفه تطبیقی، فلسفه اسلامی معاصر، نوآوری در فلسفه، رابطه فلسفه با علم، نسبت فلسفه با دین، نقد دیدگاه‌های مخالفان فلسفه و پیشنهادها و راهکارهایی برای رشد و توسعه تفکر فلسفی، برخی از مباحثی هستند که در این کتاب طرح شده‌اند.

▫ مخاطب این کتاب چه کسانی هستند؟ به‌عبارت دیگر، مطالعه این کتاب را به چه کسانی توصیه می‌کنید؟

• مخاطب این کتاب همه کسانی هستند که به‌نحوی با فلسفه درگیرند، از محققان فلسفه تا علاقه‌مندان عام فلسفه و به‌ویژه مخالفان فلسفه.

گاهی لازم است پژوهشگر فلسفه و فیلسوف از فضای فلسفی خودش بیرون بیاید، به فلسفه‌های دیگر نیز سری بزند و از منظر بیرونی به فلسفه بنگرد. کسی که فقط با یک نظام یا مکتب و سنت فکری فلسفی آشناست و فلسفه را محدود به فلسفه‌ای که خود با آن آشناست می‌داند، تصور درستی از فلسفه ندارد. نگاه به فلسفه از بیرون و دیدن مکتب‌ها و نظام‌های متعدد و متنوع فلسفی و تأمل در آن، تصویر متفاوتی از فلسفه به ما می‌دهد. کسی که در نقطه‌ای در درون جنگل هست و نگاهش را به چند درخت دوخته است، تصویر درستی از جنگل ندارد. این تصویر وقتی به‌دست می‌آید که ارتفاع بگیرد و از بالا و از چشم پرنده (bird's-eye view) منظره را تماشا کند.

معمولاً طلاب و دانشجویانی که وارد رشته فلسفه می‌شوند، در آغاز تصور روشنی از فلسفه ندارند و فلسفه برای آنها امری اسرارآمیز، مبهم و رازآلوداست و گویی دل به دریا می‌زنند و تیر در تاریکی می‌اندازند و وارد فضایی مبهم می‌شوند که امیدوارند، تدریجاً قدری روشن شود. برخی نیز به‌دلیل همین ابهام و تاریکی، هراسناک از آن می‌گریزند. مطالعه این کتاب می‌تواند این فضا را تاحدی روشن کند و تاریخ و جغرافیای فلسفه را به خواننده نشان دهد تا بتواند آگاهانه در این‌باره تصمیم بگیرد.

▫ این کتاب چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت آن با کتاب‌های مشابه در این زمینه چیست؟

• یکی از ویژگی‌های این کتاب قلم روان آن است. سعی شده است مباحث تا آنجا که ممکن است، به بیان واضح و همه‌فهم ارائه شود. چون بسیاری از مباحث کتاب به‌صورت گفت‌وگو مطرح شده است، مطالعه آن آسان است و متفاوت با نوع کتاب‌های فلسفی است که دشوار و خسته‌کننده‌اند. از این نظر این کتاب، برای عموم اهل مطالعه قابل استفاده است.

▫ بخشی از کتاب پاسخ به مخالفان فلسفه است. منظور از مخالفان فلسفه چه افراد یا گروه‌هایی هستند؟

• جریان‌ها و طیف‌های مختلفی در غرب و شرق از متشرع تا سکولار با فلسفه مخالفت کرده و می‌کنند؛ مانند برخی متکلمان، محدثان، فقها، صوفیان، و علم‌گرایان (ساینتیست‌های پوزیتیویست). برخی با فلسفه به‌طور کلی مخالف‌اند و بعضی با فلسفه اسلامی مخالف‌اند، نه با فلسفه به‌طور کلی. اینها نیز چند دسته‌اند. یک گروه متجددان و سکولارها هستند که فلسفه اسلامی را فلسفه نمی‌دانند؛ بلکه آن را کلام یا الهیات می‌شمارند. گروه دیگر برخی از متشرعان هستند که چون فلسفه اسلامی را با آموزه‌های اسلامی ناسازگار می‌دانند، به جنگ با آن برخاسته‌اند.

▫ در این کتاب با چه مبنا و رویکردی به بحث با مخالفان فلسفه پرداخته شده است؟

• در این کتاب تفکر فلسفی تبین شده و از اصل تفکر فلسفی دفاع شده است؛ نه از آرای فلاسفه یا مکتب فلسفی خاص و نشان داده شده که مخالفت با برخی آرای فلاسفه یا رد یک مکتب فلسفی خاص، هرگز به‌معنای رد فلسفه نیست.

به بیان دیگر غرض این کتاب، دفاع از عقلانیت یا عقل‌ورزی است؛ چراکه فلسفه عرصه عقل‌ورزی است و مخالفت با تفکر فلسفی در واقع مخالفت با عرصه‌ای مهم از خردورزی است؛ چون فلسفه چیزی جز خردورزی روشمند و نظام‌مند نیست. به این معنا منطقاً تفکر فلسفی قابل انکار عقلانی و منطقی نیست. نقد عقلانی تفکر فلسفی به‌معنای رد تفکر فلسفی، در واقع به‌نوعی پرداختن به تفکر فلسفی است که امری پارادوکسیکال (متناقض) است.

▫ اگر بخواهید مدعیات اصلی خود در این کتاب را به‌طور خلاصه بیان کنید، چه می‌گویید؟

• مهمترین نکته در این کتاب، تصحیح تلقی ما از فلسفه است. در این تلقی، فلسفه عقل‌ورزی روشمند و نظام‌مند درباره پرسش‌های بنیادین بشر در هر موضوعی است. بنابراین فلسفه اساس تفکر و اندیشه در هر حوزه و زمینه‌ای است؛ از جمله در تفکر دینی و در علوم طبیعی و انسانی. فلسفه، خردورزی در باب نیک زیستن و نیکو زیستن است و به این اعتبار، فلسفه مبنای عقلانی تمدن انسانی است. اگر مهمترین وجه ممیز انسان خردورزی نباشد، دست‌کم یکی از مهمترین وجوه ممیز انسان است؛ حال اگر توجه کنیم که تفکر فلسفی، چیزی جز خردورزی منضبط نیست، مخالفت با فلسفه قابل توجیه نیست.

نسبت فلسفه و دین و ابتنای دین‌ورزی عقلانی بر تفکر فلسفی، موضوع محوری دیگر در کتاب است. مناسبات فلسفه و علم و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر نیز، از مباحث مطرح‌شده در این کتاب است.

▫ بخش‌هایی از کتاب، تفکر فلسفی انتقادی و نقد برخی دیدگاه‌ها به‌ویژه دیدگاه مخالفان فلسفه است. روش و کیفیت نقد در اثرگذاری آن بسیار مهم است. اخیراً شما مقاله‌ای در نقد دیدگاه استاد محمدرضا شفیعی کدکنی درباره ماهیت عرفان در کتاب «زبان شعر در نثر صوفیه» نوشتید که در فصلنامه نگاه آفتاب منتشر شد. چگونه به نقد و انتقاد در این کتاب و این مقاله پرداختید؟ چون متأسفانه در کشور ما در بسیاری از موارد، شاهد هستیم که توهین و تخریب با نقد و کار علمی آمیخته می‌شود؟

• نقد علمی و منطقی، بررسی یک نظر یا دیدگاه بر اساس یک نظر و دیدگاه دیگر است؛ نه منازعه بین دو شخص. در نقد علمی جایی برای ابراز احساسات نیست؛ چه رسد به إعمال خشم، ستیز و انتقام‌جویی. اصولاً در نقد علمی نقدکننده و نقدشونده به‌عنوان دو فرد حضور ندارند؛ بلکه دو دیدگاه و نظر با هم سنجیده می‌شوند و نقاط ضعف و قوت آنها بحث می‌شود. عرصه نقد عرصه مواجهه و برخورد اندیشه‌هاست؛ نه افراد. با معیارهای علمی و منطقی نظری سنجیده می‌شود و نقاط قوت و کاستی‌های آن بیان می‌شود. استفاده از زبان گزنده و ابراز خشم و توهین ربطی به نقد ندارد؛ اینها دو مقوله متفاوت هستند. تندخوئی کردن به‌نام نقد، جنگ و دعوا و ستیز زبانی و کلامی است. جنگ و دعوا اقسامی دارد؛ گاهی گلاویز شدن فیزیکی است و گاهی هم زبانی و کلامی است. ماهیت آنها تفاوتی با هم ندارند و تفاوت فقط در نحوه اجراست. در این‌گونه مخاصمه و ستیزه هرکسی می‌کوشد، خود را برکشد و دیگری را تحقیر و از میدان بدر کند. محور حقیقت نیست؛ انانیت است. از این رو این‌گونه زبان سازنده نیست و فایده و خیری بر آن مترتب نیست. نقد علمی و منطقی اصلاح است و بدزبانی و تندخوئی افساد. عجیب است که برخی با ادعای هدایت و ارشاد و اصلاح دیگران، از این روش‌های غیراخلاقی استفاده می‌کنند. غافل از اینکه این روش‌ها نه‌تنها کسی را به حق نزدیک نمی‌کند؛ بلکه دورتر و در حقانیت دعاوی مدعیان و در صداقتشان تردید جدی ایجاد می‌کند. رعایت ادب و انصاف و همدلی شرط نقد سازنده است. آیا بنده در نقدهایم تلاشم کرده‌ام تا آنجا که می‌توانم، این نکات را رعایت کنم؛ اما اینکه تا چه اندازه موفق بوده‌ام را خوانندگان می‌توانند داوری کنند.